

## Moamelat in Sufism and Sufis' Views on It

**Hamid Reza Kharazmi\*** 

Associate Professor of Persian Language and Literature, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran

**Sajad rajayi**

Ph.D Student in Persian Language and Literature, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran

**Sayed Amir Jahadi**

Associate Professor of Persian Language and Literature, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran

### Abstract

In the view of Sufis, Moamelat refers to the practices and manners they adhere to during their spiritual journey and conduct (Soluk). The purpose of this study is to provide an answer to this question: in what terms are Moamelat used and what is the reason for the difference in Sofia's view of the term? Thus, available books on promoting Sufism perspectives and follower training were reviewed and it became clear that the concept of Moamelat and its singular form, Moamela and Moamelat, have been rendered differently by Sufis based on text concept and have been used as conducts, worships, manners, customs, and so on. Furthermore, each author sees distinctions and parallels in the structuring of conduct. The data were evaluated qualitatively in this study using comparative and descriptive methodologies. From the point of view of mystical thinkers and writers, there is no theoretical commonality about Moamelat and this difference is due to the fact that this debate is a matter of taste and also the lack of a reliable resource in the Qur'an and Hadith and therefore, each of the Sufi elders has used a special method to train the disciples according to their current situation.

**Keywords:** Moamelat, practices and manners, customs and conducts of Sufis.




---

Corresponding Author: hamidrezakharazmi@uk. ac. ir

**How to Cite:** Kharazmi, H. R., Rajayi, S.& Jahadi, A. . (2022), "Moamelat" in Sufism and Sufis' Views on It, *Mysticism in Persian Literature*, Vol. 11, No. 1, 143-162.



## «معاملات» در تصوف و دیدگاه‌های متصوفه درباره آن

- حمیدرضا خوارزمی \*  دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران
- سجاد رجایی  دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران
- سید امیر جهادی  دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران

### چکیده

معاملات یکی از اصطلاحات رایج بین صوفیان است و این اصطلاح آداب و اعمالی را دربر می‌گیرد که آنان در طی سلوک انجام می‌دهند. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که معاملات در چه مفاهیمی به کار رفته و دلیل تفاوت نگاه صوفیه به این اصطلاح چه بوده است؟ بنابراین با مطالعه کتاب‌هایی که در زمینه اشاعه عقاید صوفیه و تربیت سالکان تألیف شده با سندکاوی و فیش‌برداری به تدوین پژوهش پیش رو اقدام و مشخص شد که معنای واژه معاملات و مفرد آن که به دو صورت معامله و معاملت به کار رفته در نزد صوفیه با توجه به موضوع متن، متفاوت بوده و به معنای اعمال، عبادات، آداب و رسوم و... استفاده شده است و تقسیم‌بندی اعمال در نزد هر یک از نویسندگان شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارد. در این پژوهش، ضمن تجزیه و تحلیل کیفی با استفاده از روش‌های توصیفی و مقایسه‌ای، مطالب تجزیه و تحلیل شده است. نتیجه حاصل از این پژوهش این است که نگاه نظریه‌پردازان و نویسندگان عرفانی، راجع به معاملات اشتراک نظری وجود ندارد و این اختلاف نظر را می‌توان به سلیقه‌ای بودن این بحث و نداشتن منبعی موثق در قرآن و حدیث نسبت داد که هر یک از بزرگان صوفیه برای تربیت مریدان از یک نوع شیوه خاص مطابق با حال و وقت خویش استفاده کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: معاملات، مستحسبات، آداب و رسوم، تصوف.

## مقدمه

### ۱. شرح و بیان مسأله

بعد از ظهور اسلام در عربستان و ورود آن به کشورهای همسایه مانند ایران، شام و مصر، گفتمان جدیدی همراه با افکار و اندیشه‌های تازه شکل گرفت. مسلمانان با سلیقه‌های مختلف و اندیشه‌های گوناگون نظیر فلسفه، کلام و عرفان و تصوف آشنا شدند. هریک از این نحله‌های فکری طرفداران خاص خود را پیدا کرد و اندیشمندان آنان به تألیف کتاب‌های مختلف برای اشاعه افکار خود پرداختند. چون افکار و اندیشه‌ها متفاوت بود، نویسندگان نوع نثر خاص خود را انتخاب کردند و واژه‌های جدیدی برای ادای مطالب به دایره واژگانی جامعه اضافه شد. متصوفه نیز از این قاعده مستثنی نبودند و برای بیان افکار و اندیشه‌های خود به تألیف کتاب پرداختند و در این کتاب‌ها آداب، رسوم و بایدها و نبایدهای طریق خود را شرح دادند. چون مفاهیم عرفان و تصوف دیرفهم بود، زبانی که نویسندگان برای نوشتن کتاب‌های خود انتخاب کردند، زبان نمادین و رمزی بود که فقط پیروان این نحله فکری می‌توانستند راحت‌تر از عوام به منظور مقصود آن پی ببرند.

در این نوع نثر، گاهی واژه‌های جدیدی ابداع و گاه نیز از واژه‌های رایج در زبان با معنایی جدید استفاده می‌شد. یکی از این واژه‌ها که در بین صوفیه، رواج پیدا کرد، معامله یا معاملت بود و شامل آداب، اعمال و عباداتی می‌شد که سالک باید در راه سلوک آن‌ها را انجام دهد تا بتواند آمادگی لازم را برای رسیدن به حقیقت پیدا کند. معاملات مدنظر صوفیه دارای تقسیم‌بندی‌های متفاوتی شد که هر یکی از نویسندگان صوفیه به شرح و تفسیر آن پرداختند. هر چند شباهت‌هایی نیز در نوع تقسیم‌بندی یا نام معاملات وجود داشت اما هریک از مؤلفان در نوشته‌های خود در این باره نظری متفاوتی داشتند. همچنین همه نویسندگان از این اعمال با یک نام یاد نمی‌کردند. معاملات، آداب و رسوم، اعمال و عبادات نام‌هایی است که هر یک از آن‌ها برای موضوعی با مفهوم واحد انتخاب کردند. پرسش‌های اصلی در این پژوهش آن است که نحوه استفاده از واژه معامله و تقسیم‌بندی رایج معاملات در بین صوفیه چگونه بوده است؟ آیا این اصطلاح در بین صوفیه بار معنایی واحدی داشته و مفاهیم یکسانی را در بر می‌گرفته است؟

## ۲. پیشینه پژوهش

معاملات صوفیه و انواع آن‌ها در کتاب‌های تعلیمی تصوف نظیر کشف‌المحجوب، فتوحات مکیه، طریقت‌نامه عماد فقیه کرمانی و منازل السائرین ذکر شده است. رجایی در پایان‌نامه بررسی اندیشه سنایی درباره معاملات و مستحسناات صوفیه به این نتیجه رسیده که سنایی در اشعار خود با استفاده از معاملات و مستحسناات صوفیه، قصد نشان دادن عقیده و اندیشه خود را داشته است؛ هرچند موافقت شاعر را با انجام این اعمال ملاحظه می‌کنیم، اما در مواردی که چنین اعمالی برخلاف تفکر وی و برای ریاکاری و نفاق انجام می‌شده، مورد نقد شدید شاعر بوده است. غیر از پایان‌نامه یادشده، تاکنون تحقیق و پژوهشی در این زمینه مشاهده نشده است. از این جهت که این پژوهش به بحث و تحلیل درباره معاملات در دیدگاه همه عرفا پرداخته، دارای نوآوری است.

عرفان و تصوف در برهه‌ای از تاریخ ایران، نقش بسزایی در جامعه فرهنگی داشته است و قسمت اعظمی از شاهکارهای زبان و ادبیات فارسی دارای عناصر و مضامین عرفانی هستند. اهمیت و ضرورت این موضوع ما را بر آن داشت تا به بررسی یکی از مستحسناات عرفا به نام معاملات عرفانی بپردازیم.

## ۳. روش پژوهش

برای نشان دادن اندیشه عرفا و ریشه‌یابی نگرش آنان، ضرورت دارد که همه افکار و ایده‌ها بررسی شوند. شاید بتوان گفت که یکی از بسترهای مناسبی که این شناخت را به دست می‌دهد، بهره بردن از نگرش‌های عرفانی است. همچنین می‌توان با نظر به بخش‌های سازنده در مستحسناات صوفیه، الگویی را نشان داد که با معرفی آن به جامعه فعلی انسانی، نگرش‌های اجتماعی را تعالی بخشید. در این پژوهش، ضمن تجزیه و تحلیل کیفی با استفاده از روش‌های توصیفی و مقایسه‌ای، مطالب تجزیه و تحلیل شده است.

## ۴. بحث و بررسی

شکل‌گیری اندیشه تصوف در جامعه اسلامی باعث رواج اندیشه‌های گوناگون این مسلک شد. صوفیان چون در راه سیر و سلوک خود، گاهی مورد آزار و اذیت حکومت‌ها، مردم و مشرعیان قرار می‌گرفتند، زبان رمزی و نمادینی برای بیان آداب و رسوم و دستوره‌های طریقتی خود انتخاب کردند. زبانی که اهل تصوف برای نگارش کتاب‌های خود به کار گرفتند به

دلیل پیچیدگی مطالب، برای همه افراد جامعه قابل درک نبود و کم کم سبک خاصی توسط نویسندگان صوفی مسلک در جامعه ظهور کرد. آنان در نوشتن کتاب های خود گاهی به خلق واژه های جدید می پرداختند و گاهی نیز با تغییر معنای واژه های رایج در زبان، آن واژه ها را تحت تسلط خود درمی آوردند و مطابق با افکار و اندیشه های خود معنایی جدید استخراج می کردند. یکی از این واژه ها که در بین عامه مردم و صوفیان معنایی متفاوت داشت، واژه معامله بود که صوفیه از آن با عنوان های معاملت و معاملات که جمع آن است استفاده کرده اند. از نظر لغوی و اصطلاحی معانی گوناگونی برای معاملت ذکر شده است.

«معاملات به ضم اول به معنی کار کردن و با هم کار کردن است (آندراج، ۱۳۳۵، ذیل واژه) دهخدا نیز در لغت نامه، تعریف معاملات را اینگونه بیان کرده است: جمع معامله، دادوستد و خرید و فروخت. معامله عبارت از احکام شرعی متعلق به امور دنیاست به اعتبار بقای شخص، مانند: بیع، رهن، اجاره و نکاح و جز آنها، در مقابل عبادات و بالجمله آنچه مقصود اهم از آن، دنیا باشد معامله است و در اصطلاح تصوف، احکام و عبادات شرعی (دهخدا ۱۳۷۷، ج ۳، ذیل واژه).

از دیدگاه اصطلاحی معاملت، میدانی است که یک روی در خلق دارد و ان انصاف با خلق است و یک روی با حق دارد و آن نادیده گرفتن خود است.

در اصطلاح انعقاد عمل است با شرایط و جوائز آن و نیز به احکام شرعی که متعلق به امور دنیا باشد، مثل خرید و فروش و اجاره و غیره نیز اطلاق می شود و در اصطلاح صوفیان میدان هفدهم معاملت است؛ از میدان تقوی، میدان معاملت زاید و معاملت سه چیز است: با خود به خلاف با خلق به انصاف و با حق به اعتراف زیستن. حسن معاملت سه رکن است: اول انصاف به عدل، دیگر بذل به فضل، سیوم ایثار به لطف. انصاف دادن به سه چیز توان؛ از خود ننگ داشتن و از مجازات ترسیدن و به قدر خود کوشیدن و بذل به سه چیز توان؛ از خسارت گریختن و عز جاوید بر شادی عاریتی گزیدن، و شرف ابد بر شغل این گیتی برگزیدن (گوهرین، ۱۳۸۳).

شفیعی کدکنی در تعلیقات اسرار التوحید در مورد معاملات نوشته است: «مجموعه رفتار و سلوک صوفی در زندگی روزمره به گونه ای که بر طبق آداب شریعت باشد و شامل عبادات نیست» (محمد بن منور، ۱۳۸۱).

در ضمائیم کتاب مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه نیز منظور از معاملات، رفتار و سلوک، نیز احکام و عبادات شرعی بیان شده است و در همین ابتدا شاهد دو دیدگاه متفاوت در این باره هستیم که گروهی معاملات را غیر از عبادات و گروهی معاملات را با احکام و عبادات شرعی یکی می‌دانند.

برداشتی که از تعاریف بیان شده می‌شود این است که معامله مدنظر صوفیه، معامله دنیایی و معادل خرید و فروش دنیایی نیست که قراردادی دو طرفه باشد و در ازای مبادله کالا یا وجهی انجام شود. زمان نمادین صوفیه در پی آن است که با آوردن واژه‌ای رایج معنایی جدید مطابق اندیشه‌های خود بیان کنند.

می‌توان برای اثبات معنوی بودن معنای معامله به آیه‌ای از قرآن استناد کرد که خداوند می‌فرماید:

ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة، يقاتلون في سبيل الله فيقتلون و يقتلون وعداً عليه حقاً في التوراة و الانجيل و القرآن و من اوفى بعهده من الله فاستبشروا ببيعكم الذي بايعتم به و ذلك هو الفوز العظيم (توبه / ۱۱۱).

ترجمه: خداوند جان و مال اهل ایمان را به بهای بهشت خریداری کرده، آن‌ها در راه خدا جهاد می‌کنند که دشمنان دین را به قتل رسانند و یا خود کشته شوند، این وعده قطعی است بر خدا و عهدیست که در تورات و انجیل و قرآن یاد فرموده و از خدا باوفا تر به عهد کیست؟ ای اهل ایمان، شما به خود در این معامله بشارت دهید که این معاهده با خدا به حقیقت سعادت و فیروزی بزرگی است» (توبه / ۱۱۱).

خداوند در این آیه شریفه به معامله با مؤمنان می‌پردازد و به ظاهر خرید و فروشی صورت می‌پذیرد، اما امر و ضوح و مبرهن در این زمینه، معنوی بودن معامله و به کاربردن این واژه در معنایی غیر از امور دنیوی است.

صوفیه نیز سعی کرده‌اند از این شیوه قرآن برای بیان افکار و اعتقادات خود استفاده و معاملات را به اعمال و رفتارهایی اطلاق کنند که عرفا باید برای نیل به هدف خود که سلوک به سوی خداست، انجام دهند. عرفان از نظر صوفیه دارای دو بُعد نظری و عملی است که بُعد نظری شامل تئوری‌ها و باید‌ها و نبایدهایی است که برخی از بزرگان صوفیه نظیر ابن عربی و غیره در کتاب‌های خود مدون و در اختیار طالبان و سالکان قرار داده‌اند اما بُعد عملی عرفان

شامل اعمال و رفتار و کردارهایی می شود که صرفاً عبادت نیستند اما سالک را در رسیدن به مقصد یاری می دهند. صوفیه از این اعمال با عنوان معاملات یاد کرده اند.

#### ۴-۱. کاربرد واژه معامله در بین صوفیه

در متون صوفیه واژه معامله و معاملت به کرات استفاده شده است و منظور ایشان از استفاده این واژه، اغلب بیان اعمال و رفتار صوفیان در راه سلوک بوده است و گاهی با آوردن حکایاتی از بزرگان و ذکر این واژه سعی بر تربیت طالبان این راه داشته اند؛ چنانکه هجویری در ذکر حال یکی از بزرگان صوفیه چنین می نویسد: «ابراهیم خواص را پرسیدند از حقیقت ایمان، گفت: اکنون این را جواب ندارم؛ از آنچه هر چه گویم عبارت بود و مرا باید تا به معاملت جواب گویم. اما من قصد مکه دارم و تو نیز بر این عزمی، اندر این راه با من صحبت کن تا جواب مسئله خود بیابی» (هجویری، ۱۳۹۰).

هجویری با بیان این حکایت سالکان را به عمل کردن در مقابل حرف زدن و ادعا تشویق می کند و منظورش از جواب به معاملت همان عمل کردن به اعتقادات است و ادای آداب و اعمالی که سالک باید در راه سلوک به آنها پایبند باشد و گفتار بدون عمل از دید وی هیچ ارزش و منزلتی ندارد. وی همچنین درباره جنید بغدادی می گوید: «بیداری ما معاملت ماست در راه حق، و خواب ما فعل حق بر ما» (همان).

منظور از معاملت در این قسمت عبادات و اعمال صوفی است که هنگام بیداری انجام می دهد و جنید معتقد است که سالک تا زمانی که بیدار است به انجام دادن اعمال و عبادات مشغول است و هنگامی که به خواب می رود تسلیم امر خداوند است و در خواب که از طرف خداوند مأمور شده است، کاری از دست سالک بر نمی آید. همچنین هجویری معتقد است که سالک در صورتی می تواند به سعادت برسد که اعمال نیکو داشته باشد و هیچ کس بدون عمل به مقصد نمی رسد. معاملت از نظر وی اعمال و رعایت ادب و حدود است، چنانکه می گوید: «برادران بسیار گیرد به حفظ ادب، و معاملت نیکو کند با ایشان که خدای عز و جل، حیی و کریم است، به شرح کرم خود بنده را عذاب نکند میان برادران وی در روز قیامت» (همان).

روشن است که معاملت در نزد صوفیه معانی متفاوتی دارد. اگر چه معنای اصلی که مدنظر آنهاست همان اعمال و کرداری است که صوفی باید در راه سلوک انجام دهد، اما در گفته هجویری که پیش از این آورده شد، می توان رفتار و آداب همشینی را از واژه

معاملت برداشت نمود. در جایی دیگر که هجویری به تبیین عمل و معاملت می‌پردازد، اشاره‌ای به رسم شاعران عرب در جاهلیت دارد که در ابتدای کار با اعمال خود به مدح ممدوح می‌پرداختند و معتقد است که کردار بر گفتار ارجحیت دارد و تأثیر بیشتری را می‌تواند بر مخاطب داشته باشد.

و اندر جاهلیت شعرا ممدوح را مدح به معاملت کردند و تا چند گاه بر نیامدی شعر ادا نکردندی؛ چنانچه چون شاعری به ممدوح رسیدی، شمشیر بر کشیدی و پای ستور بینداختی و شمشیر بشکستی و مراد از آن، آن بودی که مرا از آن می‌بایست تا مسافت حضرت تو بدان بنوردم و شمشیر بدان که تا حسودان خود را بدان از حضرت تو بردارم، اکنون که رسیدم آلت مسافت به چه کار آید؟ ... و چون چند روز برآمدی شعر را ادا کردند (هجویری، ۱۳۹۰).

هجویری در جایی دیگر از واژه معاملت معنی شغل و پیشه و امثال اینها را استخراج کرده است و می‌نویسد: «بدان که اهل هر صنعتی را و ارباب هر معاملتی را با یکدیگر اندر جریان اسرار خود عبارات است و کلمات که به جز ایشان معنی آن ندانند» (همان).

هجویری در شرح حال احمد بن حنبل می‌نویسد: «و وی را کلام است عالی اندر معاملت، و هر که از وی مسألتی پرسیدی، اگر معاملتی بودی، جواب گفتمی و اگر حقیقتی، حواله به بشر حافی کردی، چنانکه روزی یکی بیامد و گفت: «اخلاص چیست؟ گفت: اخلاص آن است که از آفات اعمال خلاصی یابی؛ یعنی عملت بی‌ریا و سُمعه شود. ، گفت: محبت چیست؟ گفت: این از بشر حافی پرس؛ که تا وی زنده است من جواب این نکنم (همان).

هجویری در این حکایت معاملت را در برابر حقیقت قرار می‌دهد و با یک تقسیم‌بندی ظریف می‌خواهد بگوید که ایمان سالک به دو دسته تقسیم می‌شود، قسمتی که عقیدتی هستند و معنوی و باید در دل به آنها ایمان داشت و حقایقی هستند که در ضمیر آدمی نهفته‌اند، مانند: محبت، حزن، خوف و رجا، جای این عقاید در دل سالک است و نمی‌توان آنها را به صورت فیزیکی بیان کرد، اما قسمتی از عقاید که جنبه عملی دارند و می‌توان آنها را انجام داد، اعمال و معاملات هستند که باید با نهایت جهد و کوشش و بدون ریا و نفاق عقاید عملی مانند نماز، روزه، حج و ... را انجام دهد. در واقع عمل به این اعمال همان عرفانی عملی است.



هجویری هر جا که می خواهد بزرگان تصوف را معرفی کند، تأکید زیادی به انجام دادن اعمال توسط این بزرگان دارد. «شیخ صفا، و معدن وفا، هرم بن حیان، رضی الله عنه، که از بزرگان طریقت بود و اندر معاملات حظی تمام داشت با صحابه و کرام ایشان صحبت ها کرده بودی» (همان).

عده ای بر این عقیده اند که متصوفه وقتی که به منازل و مقام های بالای عرفان می رسند از تکالیف شرعی روی می گردانند و فرایض و واجبات دین را انجام نمی دهند و اینگونه اعمال و عبادات را خاص مبتدیان می دانند و می گویند کسانی که از مرحله تلوین عبور کرده و به تمکین رسیده اند، محمول حق شده، دیگر نیازی به ادای عبادات ظاهری ندارند، اما هجویری به صراحت این اظهار نظر را رد می کند و شرط سعادت سالک را انجام دادن دقیق اعمال شریعت و بزرگ ترین آفت مرید را ترک اعمال شرعی می داند و در این باره می گوید: «پس باید که اندر همه احوال چنان باشی که اگر از احوال رفیع و مقامات خطیر بازمانی و بیفتی، اندر میان شریعت اُفتی، و اگر همه از تو بشود باید که معاملات با تو ماند؛ که عظیم آفات مرید را ترک معاملات بود» (همان).

هجویری نه تنها اعمال و عبادات را مایه پیشرفت مریدان در راه سلوک می داند، بلکه لازمه سلوک را انجام دادن عبادات و تکالیف شرعی نام برده است و این را فقط خاص مریدان نمی داند و مشایخ و بزرگان نیز از این قاعده مستثنی نیستند و در شرح حال ابو زکریا بن معاذ رازی به پابندی وی به انجام اعمال و سخت گیری شدید در این زمینه اشاره دارد و در این باره می گوید: «به من رسیده است که هرگز وی را جاهلیت نبود و بر وی کبیره ای نرفت و اندر معاملات و برزش آن، جدی داشت که کس طاقت وی نداشتی، از اصحاب گفتند: ایها الشیخ، مقام مقام رجاست و معاملات، معاملات خائفان؟ گفت: بدان ای پسر که ترک عبودیت ضلالت بود و خوف و رجا دو قائمه ایمانند، محال باشد که کسی به برزش رکنی از ارکان ایمان به ضلالت افتد. خایف عبادت کند ترس قطیعت را، و راجی امید وصلت را. تا عبادت موجود نباشد نه خوف درست آید نه رجا، و چون عبادت حاصل بود این خوف و رجا به جمله عبارتی بود و آنجا که عبادت باید، عبارت هیچ سود ندارد» (همان). هجویری در این حکایت معاملات را مطابق با عبادت می آورد و عبادت را بر عبارت ارجح می دارد و گفتار بدون کردار را ناپسند می داند. شهاب الدین سهروردی نیز در این زمینه با هجویری هم عقیده است و شرط صلاح سالکان را عمل به دستورهای شریعت و پرهیز از

فساد اعمال می‌داند و معاملات را در ردیف عبادت قلمداد می‌کند. از آنچه وی بیان می‌کند مشخص می‌شود که منظور او از عبادت، انجام دادن اعمال شرعی و منظور از معاملات انجام دادن اعمال طریقتی است که این دو مکمل یکدیگرند و هرگاه که با هم جمع شوند، راه سعادت را برای سالک هموار می‌سازند. «اهل خانقاهات، به شرط متابعت شریعت و مشایعت طریقت قیام نمایند و به حسن معاملات و عبادت و نگه‌داشت اوقات مشغول شوند و از فساد اعمال احتراز کنند و به صحبت احوال اعتماد کنند. برکت ایشان به جمله بلاد و عباد برسد» (سهروردی، ۱۳۸۶).

سهروردی در جایی دیگر نیز از واژه معاملات استفاده می‌کند و با همتا قراردادن آن با عبادت و طاعت، معاملات را لازمه سعادت در راه سلوک می‌داند. «سالک آن باشد، چون از خلوت بیرون آید، چنان مستغرق لذات طاعت و حلاوت معاملات باشد، که به مخالطه خلق و قیل و قال نپردازد و از صحبت خلق احتراز کند» (همان).

وی در شرح خدمت به برادران دینی، خدمت را لازم و واجب می‌داند و این تکلیف فقط زمانی از سالک ساقط می‌شود که وی در معاملات و انجام اعمال طریقتی به بالاترین مرحله برسد. سهروردی در این قسمت معاملات را معادل اعمال بیان می‌دارد؛ «و ترک خدمت معذور نباشد، الا صاحب ذوقی که او را حظی تمام باشد در معاملات» (همان).

امام محمد غزالی، ارکان مسلمانی را به چهار دسته تقسیم می‌کند و یکی از این چهار رکن، معاملات است و مشغول شدن به ارکان معاملات را بعد از حقیقت ایمان و خودشناسی و خداشناسی و معاد، لازم می‌داند و در این باره می‌گوید: «چون از معرفت عنوان مسلمانی فارغ شدی و خود را بدانستی و حق تعالی را بشناختی و دنیا و آخرت نیز بدانستی، به ارکان معاملات مسلمانی مشغول باید شدن، چه از آن جمله معلوم شد که سعادت آدمی در شناخت حق تعالی است و در بندگی وی و اصل شناخت به معرفت این چهار عنوان حاصل شد؛ و بندگی بدین چهار رکن حاصل شد: یکی آنکه خویش به عبادت آراسته داری و این رکن عبادت است؛ دوم آنکه زندگانی و حرکات و سکون خویش به ادب داری؛ و این رکن معاملات است؛ سوم آنکه دل خویش از اخلاق ناپسندیده پاک داری و این رکن مهلکات است؛ چهارم، آنکه دل خویش به صفات پسندیده آراسته داری؛ و این رکن منجیات است» (غزالی، ۱۳۶۱).

امام محمد غزالی معاملات را معادل ادب می‌داند و ادب نیز حفظ و رعایت حدود است و در شرح معاملات و تقسیم‌بندی آن‌ها از واژه آداب استفاده می‌کند و این معادل‌یابی نه تنها مختص او نیست بلکه پیش از وی نیز ابونصر سراج در کتاب اللمع فی التصوف معاملات را تحت عنوان آداب تقسیم‌بندی کرده است. احمد جام نامقی (ژنده پیل) معاملات را مطابق اعمال و کردار در نظر گرفته است و می‌گوید: «اگر ما نصیحت راست کردیم، رستیم و تو آویختی و اگر تو معاملات راست می‌کنی رستی، مر از عهدۀ گفتار بیرون باید آمد» (احمد جام، ۱۳۶۸).

در جایی دیگر که واژه معامله را به کار می‌برد، اعمالی را که برای تربیت به کار می‌رود مدنظر قرار می‌دهد و در این باره می‌گوید: «اما بدان که مرید را باید نگرست تا بازدار با باز چه معامله می‌کند و باز را چون ریاضت می‌برزد، و سرانجام چون می‌گردد» (همان). ژنده پیل نیز مانند سهروردی و هجویری، پایبند بودن به اعمال و معاملات را یکی از اصول تصوف می‌داند و گفتار بدون عمل را به شدت رد می‌کند، تاجایی که مدعیانی که فقط حرف می‌زنند و عمل نمی‌کنند، زندیق و کافر می‌شمرد.

«بدان که سخن از دوستان و اولیا و محبان خدای عز و جل می‌گوییم، نه از آن کسانی که بدین حدیث مدعی‌اند به دروغ. هر که در این مقام دعوی کرد یقین می‌دان که از دو یکی است: یا بهترین خلق باشند، یا واپس‌ترین خلق باشند. صدیقان در این دعوی و در این راه‌اند، اما دعوی ایشان نه به زفان باشد و نه به لاف، و ایشان را با دعوی، معنی باشد و زندیقان هم در این دعوی باشند، لیکن همه به گفتار باشد بی‌معاملت» (همان).

عزالدین محمود کاشانی معاملات را به دو بخش قلبی و قالبی تقسیم می‌کند و اعمال و عبادات از دیدگاه وی، برخی مربوط به قلب و روح است و برخی دیگر مربوط به قالب و جسم که سالک باید با تلاش و کوشش آن‌ها را انجام دهد، اما برای ورود به این مرحله که انجام دادن عبادات و معاملات است پیش شرطی را به نام توبه می‌آورد و معتقد است که تا وقتی سالک توبه نکند نمی‌تواند به این مرحله وارد شود و بیان می‌کند که: «اساس جمله مقامات و مفتاح جمله خیرات و اصل همه منازعات و معاملات قلبی و قالبی، توبت است» (عزالدین کاشانی، ۱۳۸۲).

با توجه به بحث‌های صورت گرفته و نظرهای بزرگان تصوف، می‌توان این برداشت را داشت که اصطلاح معاملات در نزد صوفیه گوناگون است. هر جا که صوفیه درباره امور

دنیایی نظیر خرید و فروش و ازدواج و غیره بحث می‌کنند از معنای عام معامله استفاده می‌شود، اما معنای معامله درباره امور مربوط به سلوک معنایی فراتر از این دارد و مجموعه اعمال و رفتار و کردار صوفیان در خصوص خداوند، خود و اطرافیان را معامله می‌گویند و از این مواردی که ذکر شد گاهی نیز با عنوان‌های آداب و اعمال نیز یاد می‌شود.

#### ۴-۲. تقسیم‌بندی معاملات در نزد صوفیه

همان‌طور که گفته شد، واژه معاملات از لحاظ معنایی در بین متصوفه با اندک اختلافی تقریباً به معنای اعمال و کرداری است که سالک در راه سلوک انجام می‌دهد و این اعمال را می‌توان به عرفان عملی تعبیر کرد. در تقسیم‌بندی انواع معاملات، تفاوت‌های زیادی در بین مؤلفان کتاب‌های صوفیه به چشم می‌خورد، این تفاوت‌ها در تعداد، نوع و اسامی ظاهر می‌شود و هر یک از بزرگان این نحله فکری نظر خاص خود را بیان کرده است. در این باره برخی نظر مستقل دارند و برخی نظرهای نویسندگان سلف را بیان کرده‌اند. هجویری از اولین کسانی بود که برای تربیت مریدان به تألیف کتابی با زبان فارسی پرداخت و در شرح اینکه چرا به تألیف کتاب پرداخته، می‌نویسد: «بیان حقایق و معاملات اهل تصوف، یعنی معرفت، توحید، ایمان، طهارت، صلوات، زکات، صوم، حج، صحبت و سماع» (هجویری، ۱۳۹۰) وی در ۱۰ باب به شرح و تفسیر معاملات می‌پردازد و چون به گفته خودش به کشف حجاب از این ابواب پرداخته، نام کتاب خود را نیز به همین سبب کشف المحجوب نهاده است و در این باره می‌گوید: «اکنون من کشف حجاب ابواب معاملات و حقایق اهل تصوف را بر این ظاهر اندر این کتاب بیان کنم تا طریق دانستن مقصود بر تو آسان گردد، و از منکران آن را که بصیرتی بود با راه آید و مرا بدین، دعا و ثوابی باشد» (هجویری، ۱۳۹۰).

هجویری در تقسیم‌بندی خود، معرفت، توحید و ایمان را که جنبه قلبی و اعتقادی دارند با عنوان حقایق بیان می‌کند و طهارت، صلوات، زکات، صوم، حج، صحبت و سماع را که جنبه عملی دارند را به عنوان معاملات معرفی می‌کند و در بحثی مفصل به شرح و تقسیم این واژه‌ها می‌پردازد و به قول خودش حجاب معاملات را کنار می‌زند تا بتواند منکران با بصیرت را به راه راست هدایت کند.

یکی دیگر از بزرگانی که به تقسیم‌بندی معاملات صوفیه پرداخته، خواجه عبدالله انصاری است و با آنکه وی با هجویری در زمانی نزدیک به هم می‌زیسته‌اند، دیدگاه متفاوتی در تقسیم‌بندی معاملات دارند. خواجه عبدالله معاملات را به ده بخش تقسیم می‌کند: «اما قسم

المعاملات، فَهُوَ عَشْرَةُ الْاَبْوَابِ وَ هِيَ: الرَّعَايَةُ، وَ الْمِرَاقِبَةُ، وَ الْحَرَمَةُ، وَ الْاِخْلَاصُ، وَ التَّهْذِيبُ، وَ الْاِسْتِقَامَةُ، وَ التَّوَكُّلُ، وَ التَّفْوِیْضُ، وَ التَّقَى، وَ التَّسْلِيمُ» (خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۶۱).

نظر خواجه عبدالله انصاری درباره معاملات نظری خاص خود اوست و بعد از او فقط کمال الدین عبدالرزاق کاشانی در کتاب لطائف الاعلام فی اشارات اهل الالهام این مفهوم را مدنظر داشته و این تشابه نظر نیز به خاطر این است که کاشانی شارح منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری بوده در کتاب خود نیز که به اصطلاحات صوفیه پرداخته در باب معاملات به همان نظر خواجه عبدالله انصاری بسنده کرده و از خود چیزی بر آن نیفزوده است. وی در کتاب لطائف الاعلام که به عربی نگاشته، ذیل واژه معاملات می نویسد که ساکلان برای رسیدن به حق، ۱۰ منزل در پیش راه دارند و این منازل عبارتند از: رعایت، مراقبت، حرمت، اخلاص، تهذیب، استقامت، توکل، تفویض، ثقه و تسلیم و تا زمانی که سالک این منازل را پشت سر نگذارد، معامله او با خدا صحیح نیست و معامله در نزد صوفیه عبارت از توجه نفس انسانی به روح روحانی و سر ربانی و یاری طلبیدن از آن است و توسط آن، حجاب از بین می رود و در ازای از بین رفتن حجاب، قبول مراد حاصل می شود و راه ورود به معاملت و پیشانی آن زهد، ورع و حزن است و کسی را که دارای این سه خصلت باشد، شایسته ورود به میدان معاملت می داند و معتقد است تا زمانی سالک این ویژگی ها را نداشته باشد معاملت او صحیح نیست (ر. ک: کاشانی، ۱۳۷۳). او همچنین در شرح منازل السائرین، ابواب معاملات را که خواجه عبدالله انصاری بیان کرده است، تفسیر می کند.

رعایت، نگهداری و صیانت [نفس از مخالفت و نظر به غیر حق] است، با عنایت [ازلی].  
مراقبت عبارت است از ملاحظه پیوسته و همیشگی مقصود [که همان حق - تعالی است بنابراین، مراقبت در واقع از افعال دل است].

حرمت، آن است که سالک در ترک امور مخالف [با اوامر الهی] و دوری از سرکشی ها [و طغیان هایی که با ارتکاب محرمات صورت می گیرد] بر خود سخت گیرد.

اخلاص، پالودن عمل از هر شائبه ای [همچون ریا و عُجب و مانند آن] است.

تهذیب، پاک سازی و تطهیر اهل بدایات و آن راهی از راه های ریاضت است.

استقامت، روحی است که احوال بدان زنده می گردد.

توکل، آن است که همه امور را به [حق تعالی که] مالک آن [است] تسلیم کنی [و همه

کارها را به او واگذاری] و بر وکالت او اعتماد کنی.

تفویض را اشارتی است لطیف‌تر از توکل [چرا که سالک در مقام تفویض، از حول و قوه تبری می‌جوید و امر را به حق تعالی، که صاحب آن است می‌سپارد، بی آنکه او را قائم مقام و نایب خود در مصالح سازد].

ثقه، مردمک چشم توکل است، و نقطه دایره تفویض و سویدای دل تسلیم است. تسلیم، همان نقصانی که در توکل بود، در تسلیم و ثقه و تفویض نیز وجود دارد. [و آن عبارت است از دعوی و نسبت دادن اشیاء به غیر حق به واسطه جهل] تسلیم بالاترین راه عامه است» (عبدالرزاق کاشانی، ۱۳۷۳).

عبدالرزاق کاشانی در شرح معاملات و شرح تسلیم که یکی از معاملات است این ده باب معامله را درجات عامه می‌داند که سالک می‌تواند با پشت سر گذاشتن این مراحل و معاملات به طبقه خواص وارد شود. امام محمد غزالی ارکان معامله مسلمانی را به چهار دسته تقسیم می‌کند که دو قسمت ظاهری و دو قسمت دیگر باطنی هستند.

«ارکان این معامله مسلمانی چهار است: دو به ظاهر تعلق دارد و دو به باطن.

آن دو که به ظاهر تعلق دارد: رکن اول: گزاردن فرمان حق است، که آن را عبادات گویند. رکن دوم: نگاه داشتن ادب است اندر حرکات و سکنات و معیشت، که آن را معامله گویند. اما آن دو که به باطن تعلق دارد؛ یکی پاک کردن دل است از اخلاق ناپسندیده؛ چون خشم و بخل و حسد و کبر و عُجب و ریا، که این اخلاق را مهلکات گویند و عَقَبَات راه دین گویند.

و دیگر رکن آراستن دل است به اخلاق پسندیده، چون صبر و شکر و محبت و رضا و رجا و توکل که آن را منجیات گویند.

رکن اول در عبادات است و آن ده اصل است: اصل اول درست کردن اعتقاد اهل سنت و جماعت، اصل دوم، به طلب علم مشغول شدن، اصل سوم در طهارت، اصل چهارم، در نماز خواندن، اصل پنجم در زکات، اصل ششم در روزه، اصل هفتم در حج کردن، اصل هشتم در قرآن خواندن، اصل نهم در ذکر تسبیح، اصل دهم در وردها و وقت عبادات راست دانستن.

رکن دوم در آداب و معاملات، و آن نه اصل است: اصل اول آداب نان خوردن، اصل دوم آداب نکاح کردن، اصل سوم آداب کسب و تجارت، اصل چهارم در طلب حلال، اصل

پنجم آداب صحبت خلق، اصل ششم در آداب عزلت، اصل هفتم آداب سفر، اهل هشتم آداب سماع و وجد و اصل نهم آداب امر به معروف و نهی از منکر» (غزالی، ۱۳۶۱).

امام محمد غزالی در تقسیم‌بندی‌های خود از اسامی باب‌های معاملات هجویری استفاده کرده است، اما تفاوت بارز تقسیم‌بندی وی در جایگاه قرار گرفتن این اسامی است. وی نماز، روزه، حج و طهارت را که هجویری با عنوان معاملات بیان کرده است در بخش عبادات جای می‌دهد. شباهت تقسیم‌بندی وی را با هجویری می‌توان در قرار دادن آداب صحبت و سماع در بخش معاملات مشاهده کرد. همچنین نکته جالب اینجاست که در تقسیم‌بندی رکن دوم که معاملات است از واژه آداب استفاده کرده است و این را می‌توان مثالی آورد برای اینکه منظور از معاملات در نزد صوفیه گاهی همان آداب و رسوم رایج است. ابونصر سراج نیز در کتاب اللمع فی التصوف از معاملات با ذکر واژه آداب یاد و مواردی را که هجویری با عنوان معاملات شرح و تفسیر کرده در فصلی با عنوان مراسم و آداب صوفیان ذکر کرده و در این فصل به شرح آداب نماز، روزه، حج، صحبت، سماع، خلوت و صدقات پرداخته است. وی موارد دیگری را نیز بیان می‌کند که در تقسیم‌بندی هجویری دیده نمی‌شوند که عبارتند از: آداب دانش‌آموزی، غذاخوردن، پوشیدن لباس، بذل، گرسنگی، بیماری و ... که برخی از این آداب با نظر غزالی در رکن دوم معاملات مشترک هستند.

احمد جام (ژنده پیل) نیز درباره معامله نظر خاص خود را دارد و آنچه را که هجویری با عنوان معاملات بیان کرده است، فرایض و واجبات می‌داند.

«فرض‌های بسیار دیگر که هست هر یکی را وقتی معلوم است، چون نماز و روزه و زکات و حج و وضو و اغتسال، این و مانند این، اما توبه در هر نفسی که خدای عزوجل بیازاری، بر تو فرض می‌شود. «وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» آنچه از قول خدای بود عزّ و جَل گفته آمد، اما آنچه از معامله راه است و شرط تائب که او را چون می‌باید بود تا در توبه استقامت آرد. اما اگر کسی خواهد که او را مقام «تائبان» و «محققان» باشد، وی را معامله «تائبان» بردست باید گرفت» (احمد جام، ۱۳۶۸).

می‌توان در این قسمت منظور احمد جام را از واژه معامله، آداب و شرایط در نظر گرفت و همچنین معنای راه و روش را نیز می‌توان به آن افزود؛ زیرا از سالکان خواسته که معامله تائبان را که اعمال، شرایط و یا روش آنهاست، در پیش بگیرند. وی معاملاتی را که دیگران همچون هجویری و ... مدنظر دارند از جمله واجبات و فرایض قلمداد می‌کند.

یکی دیگر از کسانی که به تقسیم‌بندی اعمال یا معاملات صوفیه پرداخته، عماد فقیه کرمانی است که این بار نه به زبان نثر بلکه با زبان شعر حق مطلب را ادا کرده است. وی در مثنوی طریقت‌نامه، یکی از باب‌های کتاب را به بیان اعمال اختصاص داده که عبارتند از: توحید، طهارت، نماز، زکات، فرائض و سنن، توزیع اوقات، دعا و اوقات آن و روزه. وی در توحید، نماز، زکات، طهارت و روزه و حج با هجویری هم عقیده است، اما معاملات هجویری را تحت عنوان اعمال بیان کرده است، اما در بخش توزیع اوقات و دعا با نظر امام محمد غزالی موافق است؛ البته با این تفاوت که غزالی این دو بخش را ذیل عبادات معرفی کرده ولی عماد فقیه کرمانی از آن‌ها با عنوان اعمال یاد کرده است.

<p>«خوشا ارباب دین و اهل اعمال میان علم و تقوی گشته جامع شعار خویشتن کرده عمل را به طاعت عمر ایشان بوده موقوف اگر چه علم داری، در عمل کوش در این باب از عمل آن است مقصود بود اسلام را بر پنج بنیاد دوم باشد نماز پنج گانه چهارم روزه ماه صیام است بود پنجم حج، ار هست استطاعت</p>	<p>که شد در وصف ایشانم زبان لال نکرده یک دم از اوقات ضایع نداده ره سوی خاطر امل را جنید آسا به تقوی گشته موصوف مکن این مسأله هرگز فراموش که مبنی گشت بر وی دین معبود که اول این حدیثم گفت استاد سوم دادن زکات بی‌بهانه که بر ارباب دینش احترام است که بر چیزی توان کردن قناعت» (عماد فقیه کرمانی، ۱۳۷۴)</p>
---	---

عماد فقیه کرمانی در ادامه به شرح تک تک اعمال با زبان شعر می‌پردازد و بخش‌هایی را برای شرح و تفسیر این اعمال در نظر می‌گیرد.

در انتهای بحث، نظر ابن عربی را به عنوان یکی از بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان تصوف و بنیان‌گذار عرفان نظری بیان می‌کنیم. وی در کتاب فتوحات مکیه باب ۷۴ تا ۱۶۱ کتاب خود را به معاملات صوفیه اختصاص داده و در هر باب به تفصیل شرح و تفسیر آن‌ها را آورده است. به نحوی می‌توان تقسیم‌بندی ابن عربی را جامع‌ترین تقسیم‌بندی در بین صوفیان دانست، زیرا هر آنچه را که دیگر متصوفه تحت عنوان واژه معامله بیان کرده‌اند در



تقسیم‌بندی ابن عربی وجود دارد و ابن عربی معاملات و الفاظ رایج در بین متصوفه را با عنوان معاملات شرح و توضیح داده است.

از جمله موضوعاتی که ابن عربی با عنوان معاملات از آن‌ها یاد کرده می‌توان به: توبه، مجاهده، خلوت، عزلت، فرار، تقوی، حجاب و ستر، احکام شرع، نوافل، فرایض و سنن، ورع، زهد، جود، سکوت، خواب، خوف، رجا، حزن، جوع، شهوت، خشوع، حسد، غیبت و قناعت اشاره کرد. در مقدمه کتاب فتوحات مکیه معاملاتی را که ابن عربی مد نظر قرار داده، در پنج فراز خاص که در حد خود کامل و تمام‌اند، شرح شده‌اند.

فراز نخست آن «روحي و عقیدتی است» که اتصال محکم و استواری به حیات روحی و عقاید دینی دارد و آن عبارت از بحث ولایت و قضایای نبوت و رسالت است.

فراز دوم «نفس تربیتی» است که در ارتباط با حقیقت نفس انسانی - از زمان وقوعش در طبیعت و پیش از ریاضت و تهذیب و برشدنش به سوی آفاق کمال و معالی امور دارد و در آن‌ها موضوعات فتنه و اسباب آن مسأله شهوت و انگیزه‌هایش و قضیه اداره و تحلیل آن و بیان فرق‌های دقیقی که بین آن و شهوت است و مشکله کار نفس اماره بالسوء و دشواری آن، و چگونگی دفع سرکشی آن از راه تربیت است.

فراز سوم، «نفس عملی است» و آن اختصاص به موضوع فراست و آنچه تعلق بدان دارد، یعنی آنچه که ظواهر جسمی و نفسی شخصیت انسانی را فرا می‌گیرد.

فراز چهارم، «اخلاق تربیتی» است، شیخ در این فراز از دو ناحیه نظری و عملی سخن می‌گوید که هر دو در تکوین و تطویر شخصیت انسانی نقش مهمی دارد و آن بیان و تفصیل صفات و اخلاق بسیاری است که لازم است مرید آن‌ها را بداند و بشناسد و در زندگی فردی و اجتماعی خویش، طبق آن‌ها رفتار کند تا انسانی فاضل و کامل حقیقی شود و آن‌ها عبارتند از: خشوع و توکل و یقین و مراقبه و استقامت و اخلاص و صدق و فتوت.

فراز پنجم «محبته معنوی» است که شامل مقام خلّت، شوق و اشتیاق است که از نعوت محبان عشاق می‌باشد و نیز مقام احترام شیوخ و مقام سماع و مقام کرامات و جز اینها، از این فراز می‌باشد» (ابن عربی، ۱۳۸۳).

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

واژهٔ معامله مانند بسیاری دیگر از واژه‌ها در نزد صوفیه معانی متنوعی دارد که از جمله می‌توان به معنای عمل، عبادت، ادب، پیشه و روش اشاره کرد.

معاملات در نزد صوفیه همان عرفان عملی است و به اعمالی مربوط می‌شود که سالک در سلوک برای تزکیهٔ نفس و رسیدن به حقیقت انجام می‌دهد و صرفاً عبادت محسوب نمی‌شوند.

اعمالی که تحت عنوان معاملات قرار می‌گیرند در نزد همهٔ صوفیه به یک نام شناخته نمی‌شوند، برخی در تقسیم‌بندی این اعمال را معاملات، برخی اعمال و برخی آداب و رسوم نام‌گذاری کرده‌اند.

در تقسیم‌بندی معاملات، بین صاحب‌نظران اختلاف وجود دارد؛ هم در تعداد اعمال و هم نام‌گذاری و نوع آن‌ها تفاوت‌هایی مشهود است.

خواجه عبدالله انصاری و عبدالرزاق کاشانی ده نوع معامله را نام می‌برند که با نظر دیگران کاملاً متفاوتند زیرا معاملاتی را که آنان یاد کرده‌اند شبیه منازل سلوک هستند که در برخی کتب مشهود است.

هجویری ۱۰ نوع معامله را نام می‌برد که در برخی از آن‌ها با غزالی، احمد جام (ژنده پیل)، سهروردی و عماد فقیه کرمانی هم‌عقیده است و برخی دیگر از نام‌هایی که وی برگزیده با نام‌های برگزیدهٔ دیگران تفاوت دارد. ابن‌عربی باب ۷۴ تا ۱۶۱ کتاب فتوحات مکیه را به معاملات اختصاصی داده که جامع همهٔ نام‌هایی است که دیگران برای معاملات به کار برده‌اند و نام‌های بسیاری را به کار برده است که دیگر مؤلفان صوفیه از آن‌ها در تقسیم‌بندی خود استفاده نکرده‌اند.

در نگاه نظریه‌پردازان و نویسندگان عرفانی، راجع به معاملات اشتراک نظری وجود ندارد و این اختلاف نظر را می‌توان به سلیقه‌ای بودن این بحث و نداشتن منبعی موثق در قرآن و حدیث نسبت داد که هر یک از بزرگان صوفیه برای تربیت مریدان از یک نوع شیوهٔ خاص مطابق با حال و وقت خویش استفاده کرده‌اند.

### تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

## ORCID

Hamid Reza Kharazmi



<http://orcid.org/0000-0002-4546-4429>

## منابع

- قرآن کریم. (۱۳۹۰). ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، چ ۲. قم: انتشارات نشتا.
- آندراج، محمد. (۱۳۳۵). فرهنگ آندراج. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: خیام.
- ابن عربی، محی الدین. (۱۳۸۳). فتوحات مکیه. ترجمه محمد خواجه‌جویی. باب ۷۴ تا ۱۶۱. چ ۱. تهران: انتشارات مولی.
- انصاری، خواجه عبدالله. (۱۳۶۱). منازل السائرین. ترجمه عبدالغفور روان فرهادی. به کوشش محمد عمار مفید. چ ۱. تهران: انتشارات مولی.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه. چ ۲. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سراج طوسی، ابونصر. (۱۳۸۲). اللمع فی التصوف. ترجمه مهدی محبتی. چ ۱. تهران: انتشارات اساطیر.
- سهروردی، شهاب الدین عمر. (۱۳۸۶). عوارف المعارف. چ ۴. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- غزالی، امام محمد. (۱۳۶۱). کیمیای سعادت. به کوشش حسین خدیو جم. جلد ۱. چ ۱. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کاشانی، عبدالرزاق. (۱۳۷۳). شرح منازل السائرین. نگارش علی شیروانی. چ ۱. تهران: انتشارات الزهرا.
- کاشانی، عبدالرزاق. (۱۳۷۹). لطائف اعلام فی اشارات اهل الالهام. چ ۱. تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
- کاشانی، عزالدین محمود. (۱۳۶۲). مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة. تصحیح عفت کرباسی و محمدرضا برزگر خالقی. چ ۱. تهران: انتشارات زوار.
- کرمانی، عماد فقیه. (۱۳۷۴). طریقت‌نامه. تصحیح رکن الدین همایونفرخ. چ ۱. تهران: انتشارات اساطیر.
- گوهرین، سید صادق. (۱۳۸۳). شرح اصطلاحات تصوف. چ ۱۰-۹. چ ۱. تهران: انتشارات زوار.
- مهنی، محمد بن منور. (۱۳۸۱). اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید. مقدمه تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفعی کدکنی. چ ۱. چ ۵. تهران: انتشارات آگاه.
- نامقی، احمد جام. (۱۳۶۸). آنس الثائین. تصحیح علی فاضل. چ ۱. تهران: انتشارات حیدری.
- هجویری، علی بن عثمان. (۱۳۹۰). کشف المحجوب. تصحیح محمود عبادی. چ ۷. تهران: انتشارات سروش.

## Reference

- Abi Khair , S. (2002). *Asrar al-Tawhid fi Maghamat al-Sheikh Abusa'id*. Shafiee Kadkani, M. Fifth (edition). Tehran: Agah Press, 1. [In Persian]
- Ansari, A. (1982). *Manazil Al-Sairin*. Translated by Abdul Ghafoor Ravan Farhadi. Tehran: Mola. . [In Persian]
- Dehkhoda, A. (1998). *Dehkhoda Dictionary*. Second(edition). Tehran: Tehran University Press. [In Persian]
- Ghazali, . M. . (1982). *The Alchemy of Happiness*. Khadiv Jam, H, First (edition). Tehran: Elmi va Farhangi press,1 . [In Persian]
- Goharin, S. S. (2004). *Explanation of Sufism terms* (pp. 9-10). First (edition). Tehran: Zavar Press. [In Persian]
- Hujwiri, A. (2011). *Kashif al-Mahjub*. Edited by . Ebadi, M. Seventh (edition). Tehran: Soroush Press. [In Persian]
- Ibn Arabi, M. . (2004)*Al-Futuh al-Makkiyya*, Khajoee Khajoee, M (pp. 74-161). First (edition). Tehran: Moli Press. [In Persian]
- Kashani, A. (1982) *Misbah-Ul-Hidayah And Miftah-Ul-Kifayah*, Farhadi, R. First (edition). Tehran: Moli Press. [In Persian]
- Kashani, A. (1994). *al-Manazel as-Saerin*. . Shirvani, A. First (edition). Tehran: Alzahra Press. [In Persian]
- Kashani, A. (2000). *Letaef Al-aref fi Esharat Ahlel-ham*. First (edition). Tehran: Markaz Nashr Miras Maktob Press. [In Persian]
- Kermani, E (1995). *Tarighatnameh*, Homayounfar,R. . First (edition). Tehran: Asatir Press. [In Persian]
- Namaghi, A. J (1989). *Ons Al- Taebin*, Fazel, A. First (edition). Tehran: Heydari Press. [In Persian]
- Quran karim*. (2011). Elahi Ghomshei, Translated by Mehdi Elahi Ghomshei, Second (edition). Qom: Nashta Press. [In Persian]
- Sarraj . A (2003). *al-luma' fi'l-taṣawwuf*. Nasr Mohabati, M. . First (edition). Tehran: Asatir Press. [In Persian]
- Sohrevardi, Sh, O. (2007). *Awarif al-Maarif*. Fourth (edition). Tehran: Elmi va Farhangi Press. [In Persian]

استناد به این مقاله: خوارزمی، حمیدرضا، رجائی، سجاد و جهادی، سید امیر. (۱۴۰۱)، «معاملات» در تصوف و دیدگاه های متصوفه درباره آن، عرفان پژوهی در ادبیات، ۱(۱)، ۱۴۳-۱۶۲.



Mysticism in Persian Literature is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.